

درس دوم «ریشه ها و شاخه های فلسفه»



● دانش فلسفه دارای یک بخش اصلی و تعدادی بخش های فرعی است. بخش اصلی به منزله ریشه و اساس فلسفه است و بخش های فرعی در حکم شاخه ها و ستون های آنند. در این درس می خواهیم با ریشه ها و شاخه های این دانش آشنا شویم.

قبل از پرداختن به تفاوت بخش اصلی فلسفه و بخش های فرعی آن ، به گزاره های فلسفی زیر دقت کرده و گزاره هایی که اساسی تر و بنیادی تر هستند، مشخص کنید.

گزاره ها:

- ۱- انسان ذاتاً به زندگی اجتماعی گرایش دارد. (مدنی بالطبع)
 - ۲- هستی یک وجود بی انتهاست و حد و مرزی ندارد
 - ۳- اساس حکومت و سیاست را قدرت تشکیل می دهد
 - ۴- زندگی را با امید به آینده بنا کن ، زیرا جهان طراحی دقیقی دارد
 - ۵- تاریخ انسان از قانونمندی خاصی پیروی می کند
 - ۶- درک واقعیت های هستی امکان پذیر است
 - ۷- برخی از فضایل اخلاقی ذاتاً ارزشمند هستند
 - ۸- قانون علیت در سراسر عالم جاری و ساری است
 - ۹- موجودات جهان به دودسته زوال پذیر و زوال ناپذیر تقسیم می شوند
 - ۱۰- راه های مختلفی برای شناخت جهان وجود دارد
- دانش آموزان عزیز اگر گزاره های ۲- گزاره ۶ - گزاره ۸ و گزاره ۱۰ را انتخاب کرده اید ، انتخاب شما صحیح است.

حال سوال این است: چرا این گزاره های فلسفی نسبت به سایر گزاره ها بنیادی تر هستند؟
برای روشن شدن و پاسخ به این سوال، بخش اصلی و ریشه ای فلسفه را بررسی می کنیم.

بخش اصلی و ریشه ای فلسفه: (فلسفه اولی)

سوال؟ بخش ریشه ای فلسفه پیرامون چه موضوعی بحث می کند؟

پاسخ: الف- این بخش از فلسفه در صدد بحث و بررسی «اصل و حقیقت وجود» و مسائل پیرامون آن است. (هستی شناسی)

ب- فیلسوفان تلاش می کنند قوانین و احکامی را که مربوط به خود هستی و وجود است، به دست آورند؛ (هستی شناسی)

مثلاً: آیا در هستی قانون علیت جاری است یا نه؟

ج- فیلسوفان می خواهند توانایی انسان را در شناخت هستی را هم بررسی کنند و بدانند بشر چگونه و با چه ابزاری می تواند به شناخت هستی بپردازد. (معرفت شناسی)

مثلاً: آیا انسان می تواند قانون علیت را بشناسد و به وجود چنین قانونی در جهان مطمئن شود؟

سوال؟ چرا بحث شناخت و معرفت شناسی در بخش ریشه ای فلسفه بررسی می شود؟

پاسخ: زیرا «معرفت به وجود» فرع بر «امکان شناخت» است؛ یعنی ابتدا باید مطمئن شد که آیا امکان شناخت «وجود» هست و اگر هست با چه ابزاری و چگونه، سپس به بحث وجود و هستی پرداخت.

پس: بخش اصلی و ریشه ای فلسفه به دو بخش تقسیم می شود:

۱- هستی شناسی: که در باره قوانین و احکام کلی و عام حاکم بر هستی و وجود بحث می کند

۲- معرفت شناسی: که توانایی انسان در شناخت هستی را مورد مطالعه قرار می دهد

سوال: با دقت در گزاره های ابتدای درس، گزاره هایی که مربوط به هستی شناسی است از معرفت شناسی جدا کنید.

پاسخ: گزاره های ۲ و ۸ مربوط به هستی شناسی و گزاره های ۶ و ۱۰ مربوط به معرفت شناسی است

شاخه های فلسفه (فلسفه های مضاف)

به گزاره های زیر دقت کرده و گزاره هایی که از سایر گزاره ها اساسی تر هستند مشخص کنید.

۱- جیوه در دمای معمولی مایع است

۲- انسان ذاتاً به زندگی اجتماعی گرایش دارد

۳- خوردن مال یتیم حرام است

۴- اخلاق مطلق است

۵- تاریخ انسان از قانونمندی خاصی پیروی می کند

۶- حقیقت و ماهیت عدالت چیست؟

۷- حق حکومت از آن خداست یا انسان؟

۸- چرا فلزات در اثر حرارت منبسط می شوند؟

دانش آموزان عزیز اگر گزاره های انتخابی شما گزاره های ۲- ۴- ۵- ۶- ۷ است، انتخاب شما صحیح است.

حال معیار برای انتخاب این گزاره ها چه بوده است؟

در شاخه های فلسفه این مسئله تبیین می شود.

شاخه های دانش فلسفه آن دسته از دانش های فلسفی هستند که «قوانین بنیادی وجود شناسی و معرفت شناسی را به محدوده های خاص «دانش ها» منتقل می سازند و قوانین بنیادی آن محدوده از وجود را بیان می کنند.»

به عبارت دیگر: امروزه در بسیاری از پدیده ها یا رشته های علمی شاخه هایی از فلسفه شکل گرفته که بر بنیادی ترین مسائل آن علم می پردازد.

نکته: این قبیل شاخه های فلسفه را «فلسفه های مضاف» می نامند؛ زیرا کلمه فلسفه به کلمه ای که نام آن «دانش یا موضوع خاص است، اضافه شده است؛ مانند «فلسفه فیزیک»، «فلسفه اخلاق» و...

دقت: تفکیک سه نوع گزاره از هم:

مثلاً: آب در ۱۰۰ درجه حرارت می جوشد ← از مسائل علم تجربی

حال این گزاره را که فقط مربوط به یک پدیده بود، به صورت کلی تر بیان می کنیم که تمام پدیده های طبیعی و مادی را در بر بگیرد به این شکل: آیا علت پدیده های عالم طبیعت قابل شناخت است؟ این گزاره کلی تر و اساسی تر است زیرا شامل تمام پدیده های طبیعی می شود پس مربوط به «فلسفه علوم طبیعی» است.

حال اگر بخواهیم به صورت کلی تر بیان کنیم می توانیم بگوییم: آیا قانون علیت در سراسر عالم جاری و ساری است؟ این گزاره مربوط به بخش ریشه ای فلسفه یا فلسفه اولی است زیرا تمام موجودات جهان هستی را در بر گرفته است.

پس: زیر بنا های علوم در فلسفه های مضاف و زیر بناهای فلسفه های مضاف در فلسفه اولی یا بخش ریشه ای فلسفه است.

ریشه فلسفه ← شاخه های فلسفه ← دانش های خاص

وجود شناسی و معرفت شناسی ← فلسفه اخلاق ← علم اخلاق

سوال؟

فلسفه های مضاف چگونه شکل می گیرد؟

پاسخ: با تأمل فیلسوفانه در حوزه هایی مانند اخلاق، دین، تاریخ و طبیعت، شاخه هایی از فلسفه مانند فلسفه اخلاق، فلسفه دین، فلسفه تاریخ و فلسفه طبیعت شکل می گیرد.

فلسفه های مضاف و علوم:

سوال؟ این که مبانی و زیر بناهای علوم در فلسفه های مضاف قرار دارد آنچه در فلسفه های مضاف پذیرفته شود، اساس و شالوده نظریات در علوم قرار می گیرد، به چه معنا و مفهومی است؟ (با مثال توضیح دهید)

پاسخ:

مثلاً فلسفه علوم اجتماعی، یکی از شاخه های مهم فلسفه است؛ یکی از مسائل مورد توجه در این شاخه از فلسفه این است که «آیا جامعه اصالت و اهمیت دارد یا فرد؟» ← این پرسش یک پرسش فلسفی است که از مسائل اساسی جامعه شناسی است و پاسخ به آن به روش عقلی است.

گروهی از فیلسوفان پیرو اصالت فرد هستند و جامعه را مجموعه ای از افراد می دانند که کنار هم زندگی می کنند و گروه دیگر از فیلسوفان معتقدند که افراد جامعه نقش و هویت مستقل از جامعه ندارند و اندیشه ها و تصمیم گیری های آن ها تابع شرایط اجتماعی است

خب طرح یک سوال؟ این دو دیدگاه (اصالت فرد و جامعه) که در فلسفه علوم اجتماعی شکل گرفته، چه تأثیری در شیوه بررسی مسائل اجتماعی دارد؟

پاسخ: ۱- آنان که به اصالت فرد اعتقاد دارند، همواره منافع و مصلحت افراد را بر منافع جامعه مقدم دانسته و در برنامه ریزی های فرهنگی و اقتصادی و نظایر آن، بیشتر به منافع فرد توجه دارند

۲- آنان که برای جامعه اصالت قائل هستند، منافع جمع را در اولویت قرار می دهند.

۳- دیدگاه سومی هم وجود دارد که معتقد است هم افراد اصالت دارند و هم جامعه، بدین شکل که

الف- اگر چه افراد تحت تأثیر عوامل اجتماعی قرار می گیرند، اما هیچگاه قدرت اختیار و تصمیم گیری خود را از دست نمی دهند و توانایی تأثیر گذاری بر جامعه و حتی تغییر آن را دارند؛

ب- همچنین معتقدند جامعه صرفاً افراد جامعه نیست، بلکه با گرد هم آمدن افراد و زندگی طولانی آنان با یکدیگر، یک روح جمعی در جامعه شکل می گیرد که می تواند بر افراد جامعه تأثیر بگذارد و آن ها را تابعی از ویژگی ها و ساختار جامعه قرار دهد؛ این گروه به اصالت فرد و جامعه توأمان قائل هستند.

سوال؟ «لیبرالیسم» و «سوسیالیسم» در بر گیرنده چه اعتقاداتی هستند؟

پاسخ: لیبرالیسم تأمین کننده آزادی های فردی است؛

آنان که به «اصالت فرد» اعتقاد دارند، همواره منافع و مصلحت افراد را بر منافع جامعه مقدم دانسته و در برنامه ریزی های فرهنگی و اقتصادی و نظایر آن، بیشتر به منافع و رشد فرد توجه دارند و در «سیاست» نیز معتقد به لیبرالیسم هستند.

«سوسیالیسم»، تأمین کننده منافع جمعی است؛

آنان که برای جامعه اصالت قائلند، برنامه های فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی آنان، سمت و سوی اجتماعی دارد و منافع جمع را در اولویت قرار می دهند و در سیاست نیز به «سوسیالیسم» اعتقاد دارند.

خود ارزیابی:

اکنون بار دیگر به گزاره های ابتدای دقت کرده و مشخص کنید که به کدام یک از فلسفه های مضاف ارتباط دارد.

پاسخ: گزاره اول - فلسفه اجتماع یا فلسفه جامعه شناسی

از مسائل مهم این شاخه از فلسفه این است که «اصالت با فرد است یا اجتماع؟»

گزاره سوم - فلسفه سیاست

از مسائل مهم این شاخه از فلسفه این است که «حکومت بر مردم حق چه کسی یا چه کسانی است؟»

گزاره چهارم - فلسفه انسان شناسی

یکی از مسائل مهم این شاخه از فلسفه این است که «انسان دارای چند بُعد است؟»

گزاره پنجم - فلسفه تاریخ

از مسائل مهم این شاخه از فلسفه این است که «چه قواعدی بر حرکت تاریخی جوامع حاکم است؟»، «عامل اصلی تحولات اجتماعی چیست؟»، «آیا تاریخ سیر تکاملی دارد؟»

گزاره ششم ← معرفت شناسی

از مسائل مهم آن این است که «شناخت چیست و به چه اموری تعلق می گیرد؟»

گزاره هشتم ← فلسفه اخلاق

از مسائل مهم این شاخه از فلسفه این است که «اخلاق نسبی است یا مطلق؟»، «اصول و قواعد اخلاقی ارزش ذاتی دارند یا صرفاً وسیله ای برای کنترل زندگی اجتماعی است؟»، «آیا قواعد اخلاقی ریشه در فطرت انسان دارند؟»